

بررسی نقش و کارکرد راوی اول شخص در شعر روایی کودک (گروه سنی الف)

دکتر لیلا رضایی*

دانشگاه خلیج فارس بوشهر

چکیده

راوی اول شخص، راوی «درون‌داستانی» است و خود یکی از شخصیت‌های داستان- که درگیر حوادث داستانی است- به شمار می‌رود. این راوی، گاه قهرمان داستان و گاه شاهد ماجراهاست. «صدا»ی اصلی و غالب در روایت اول شخص، صدای راوی است. همچنین «کانونی‌گر» اصلی این نوع روایت نیز خود راوی به شمار می‌رود. بررسی کارکردهای راوی اول شخص در شعر روایی کودکان گروه سنی الف، نشان از قابلیت‌ها و امکان‌های بسیار این شیوه‌ی روایت در شعر کودک دارد. استفاده از راوی اول شخص در شعر کودکان گروه سنی الف، تأثیرات تربیتی و آموزشی این اشعار را افزایش می‌دهد. البته به کارگیری این نوع راوی، به دلیل ظرافت‌های کاربرد «صدا» و «کانونی‌گر» کودک گروه سنی الف، کار دشواری است و باید به دقت انجام گیرد. بررسی دو مجموعه شعر از ناصر کشاورز و مصطفی رحماندوست، بسامد بالای کاربرد راوی اول شخص را در شعر این گروه سنی، تأیید می‌کند.

واژه‌های کلیدی: راوی اول شخص، روایت، شعر روایی، صدا، کانونی‌گر، کودک.

۱. درآمد

راوی (Narrator)، یکی از عناصر اصلی و شالوده‌های هر روایت، خواه بزرگسال و خواه کودک است که میان مخاطب و داستان، ارتباط برقرار می‌کند. راوی می‌تواند به شکل‌های مختلفی در داستان ظاهر شود؛ ممکن است راوی، دانای کلی خارج از دنیای

* استادیار زبان و ادبیات فارسی leili.rezaei@gmail.com

داستان باشد (راوی سوم شخص)، یا یکی از شخصیت‌ها و یا حتی قهرمان داستان باشد (راوی اول شخص)؛ راوی می‌تواند در داستان حضوری محوری و پررنگ داشته باشد یا فقط نقش شاهدی را بر عهده بگیرد که از نزدیک، ماجراها را می‌بیند و گزارش می‌کند. راوی حتی گاه می‌تواند صدایی از درون قهرمان داستان باشد که با او حرف می‌زند و داستان را روایت می‌کند (راوی دوم شخص).

انتخاب هر یک از انواع راوی، نیازمند تأمل و شناخت کارکردهای گوناگون آن‌ها و هم‌گونی این کارکردها با شرایط و اهداف داستان است. یکی از انواع راوی که در مباحث اخیر روایت‌شناسی، مورد توجه قرار گرفته و کارکردهای ویژه‌ای برای آن شناسایی شده، راوی اول شخص است که در روایت‌های مربوط به کودکان پیش از سن دبستان نیز به کار گرفته می‌شود. هدف این پژوهش، بررسی کارکرد، نقش و جایگاه راوی اول شخص در روایت کودکان این گروه سنی است.

اصلی‌ترین پرسش‌هایی که پژوهش حاضر بر پایه‌ی آن‌ها صورت گرفته عبارتند از: کارکردهای راوی اول شخص کدام است و آیا این کارکردها، با فضای روایت کودکان گروه سنی الف تناسب دارد؟ آیا راوی اول شخص نسبت به دیگر انواع روای، مناسبت بیشتری با روایت کودکان این رده‌ی سنی دارد؟ برای کاربرد صحیح راوی اول شخص در روایت کودکان این رده‌ی سنی، چه ویژگی‌هایی را باید رعایت کرد؟

مبحث راوی اول شخص در تقسیم‌بندی‌های زیربنایی ژرار ژنت^۱ (۱۹۸۰) و استانزل^۲ (۱۹۸۴) از انواع روایت، جایگاهی ویژه دارد و به گستردگی بررسی شده است. همچنین جوان فرای^۳ (۱۹۸۶) و مونیکا فلودرنیک^۴ (۲۰۰۹) نیز به تحلیل کارکردها و امکانات ناشناخته‌ی روایت اول شخص پرداخته‌اند. در زبان فارسی، به جز اشاره‌هایی در برخی آثار ترجمه، پژوهشی مستقل درباره‌ی راوی اول شخص انجام نگرفته است. در حوزه‌ی کودک نیز سابقه‌ای برای این پژوهش یافت نشد، اما در زمینه‌ی «ادبیات کودک» به صورت کلی، می‌توان به کتاب‌های مبانی ادبیات کودک و نوجوان^۵ (۱۳۸۴) نوشته‌ی حکیمی و کاموس و روش‌شناسی نقد ادبیات کودکان (۱۳۷۸) نوشته‌ی محمدهادی محمدی اشاره کرد که مباحثی درباره‌ی داستان کودک را مطرح کرده‌اند

^۱ Genette

^۲ F. K. Stanzel

^۳ Fry, John

^۴ Fludernick, monika

که راه‌گشای مطالعه در زمینه‌ی روایت کودک است؛ هم‌چنین مقاله‌ی «مشابهت‌ها و تفاوت‌های داستان‌های کودک و بزرگسال» از خلیلی جهان‌تیغ و همکار (۱۳۹۰) به بررسی و مقایسه‌ی داستان کودک با توجه به ویژگی‌های ذهنی و روحی کودکان پرداخته است.

۲. راوی

می‌توان گفت در هر روایت، مسؤولیت مدیریت به عهده‌ی راوی است و هرچه ما در جایگاه خواننده، از روایت در می‌یابیم، با وساطت راوی به ما انتقال می‌یابد. رومن یاکوبسن،^۱ کارکردهای زیر را برای راوی شناسایی کرده است:

- کارکرد ارتباطی و هدایت مخاطب در مسیر داستان.
- کارکرد ترغیبی و ایجاد انگیزه در مخاطب برای اینکه چیزی را بپذیرد یا انجام دهد.
- ابراز و بیان ذهنیت خود (یاکوبسن، ۱۹۶۰: ۵۶).

اما برای دست‌یابی به شناختی جامع از راوی، لازم است در ابتدا به دنبال پاسخ این پرسش باشیم که به راستی «راوی» کیست؟ از جنس دنیای داستان است یا متعلق به دنیای ما؟ وجودش، کاغذی و خیالی است یا واقعی؟ و آیا راوی، همان نویسنده است؟ ژرار ژنت یکی از مهم‌ترین مباحث و تقسیم‌بندی‌های خود را در زمینه‌ی راوی و روایت، در پاسخ به همین پرسش مطرح می‌کند. او عقیده دارد بر اساس رابطه‌ی راوی با داستان، یا به سخن دیگر، حضور یا غیبت راوی در داستان، می‌توان دو نوع روایت را شناسایی کرد:

- روایت درون‌داستانی^۲ [راوی = شخصیت] که راوی آن، یکی از شخصیت‌های درگیر در حوادث داستان است و بنابراین در داستان حضور دارد. راوی این نوع روایت در بیش‌تر موارد، اول شخص است.
- روایت برون‌داستانی^۳ [راوی \neq شخصیت] که راوی آن در دنیای داستان حضور ندارد و از خارج دنیای داستان، حوادث و رویدادها را گزارش می‌کند. به عقیده‌ی ژنت، راوی در این نوع روایت، در اغلب موارد، سوم شخص است (ژنت، ۱۹۸۰: ۲۴۸).

^۱ Jakobson, Roman

^۲ Homodiegetic narrative

^۳ Heterodiegetic narrative

بنابراین راوی اول شخص، در اغلب موارد، درون‌داستانی و در شمار شخصیت‌های داستان است. این ویژگی، از سویی این راوی را با برخی محدودیت‌ها روبه‌رو می‌کند و از سوی دیگر، برخی امکان‌ها را برای او فراهم می‌آورد. اما پیش از پرداختن به این تنگناها و امکان‌ها، لازم است به معرفی دو اصطلاح دیگر که مرتبط با مبحث راوی است، پرداخته شود؛ این دو اصطلاح عبارتند از: «صدا» و «کانونی‌سازی».

۲-۱. صدا^۱

«صدا» یکی از مباحث مهم مرتبط با راوی است که ژنت آن را مطرح کرده است. ژرار ژنت، راوی را «گوینده» یا «صدای» بیان در روایت می‌داند (ژنت، ۱۹۸۰: ۱۸۶). بدیهی است که از هر روایت، صدا یا صداهایی به گوش می‌رسد؛ به سخن دیگر، در هر روایت، کسی دارد حرف می‌زند و داستانی را برای مخاطب می‌گوید. این صدا البته با صداهای دنیای واقع متفاوت است؛ زیرا خیالی است و از راه تخیل به ذهن خواننده وارد می‌شود. به سخن دیگر می‌توان گفت خواننده، این نوع صدا را با گوش ذهن خود می‌شنود، همان‌طور که حوادث داستان را با چشم ذهن خود می‌بیند (جان، ۲۰۰۵: ۳). صدا، جزو جدایی‌ناپذیر روایت است؛ از هر روایت، دست کم یک صدا به گوش می‌رسد؛ گاه این صدا آشکار است و گاه پنهان است و وضوح کم‌تری دارد. برای تشخیص صدای روایت، باید به نشان‌گرهای درون‌متن، دقت کرد. مهم‌ترین نشان‌گرهای صدای متن، این موارد است:

- امور محتوایی^۲

صدایی که از روایت به گوش ذهن مخاطب می‌رسد، بیش‌تر متناسب با محتوای داستان است؛ مثلاً اگر محتوای داستان، طنز باشد نمی‌توان و نباید صدایی خشن، جدی و نصیحت‌گر را از آن شنید. بنابراین به تناسب موضوع و محتوای داستان، صدای روایت نیز متفاوت خواهد بود.

- نشان‌گرهای ذهنی^۳

صدای روایت، با ذهنیت و اندیشه‌های راوی یا شخصیت‌ها نیز تناسب دارد؛ زیرا جمله‌ها یا واژه‌ها و تعبیرهایی که افراد به کار می‌برند، تا حدی نشان‌دهنده‌ی دنیای

¹ Voice

² Content matter

³ Subjective expressions

ذهنی آنهاست. مسائلی مانند میزان تحصیلات، تربیت، فرهنگ، اعتقادات و اندیشه‌های راوی یا شخصیت‌ها به کمک صدای روایت به خواننده منتقل می‌شود و او را در ترسیم دقیق‌تر چهره‌ی راوی یا شخصیت‌ها، یاری می‌کند (همان، ۳).

اعتقاد سنتی همواره بر این بوده که در هر روایت، تنها یک صدا وجود دارد و آن هم، صدای راوی است، اما امروزه صحبت از شناسایی «صداهاى مختلف» روایت و چندآوایی متون روایی به میان آمده است.

صداهاى گوناگون هر روایت، به دو دسته تقسیم می‌شود: صداهاى درون‌متنی و صداهاى برون‌متنی.

- **صداهاى درون‌متنی:**^۱ صداهاى درون‌متنی، صدای مربوط به راوی و شخصیت‌های داستان است؛ در هر روایت ممکن است یک صدا یا بیش از یک صدا (به تناسب تعداد راوی‌ها یا شخصیت‌ها) وجود داشته باشد.

- **صدای برون‌متنی:**^۲ صدای برون‌متنی، صدای نویسنده است. معمولاً در دو موقعیت می‌توان صدای مؤلف را از متن روایت شنید:

الف. وقتی راوی و مؤلف، یکی باشد؛ مانند روایت‌های خودزندگی‌نامه‌ای که در آنها، راوی همان مؤلف است.

ب. زمانی که صدای راوی و مؤلف، با هم تفاوت دارد و مؤلف، صدایی متفاوت و قابل تشخیص از صدای خود را در روایت به کار برده است (همان، ۳۶).

بنابراین، تناسب صداهاى هر روایت با محتوا، شخصیت، اندیشه، اعتقاد و نگرش راوی یا شخصیت‌ها، نکته‌ی مهمی است که در بررسی صدای روایت باید به آن توجه کرد. از سوی دیگر، باید به این مسأله نیز دقت کرد که توجه به تفاوت یا تشابه صدای راوی و مؤلف و قرار دادن هر یک از این صداها در جایگاه خود، اهمیت زیادی دارد.

۲-۲. کانونی‌سازی^۳

«کانونی‌سازی» هم، مانند «صدا» از اصطلاحاتی است که ژنت مطرح کرده و یکی از زیرمجموعه‌های مبحث «حالت» یا «وجه»^۴ روایت است. تفاوت کانونی‌سازی و صدا در

¹ Internal voices

² External voices

³ Focalization

⁴ Mood

این است که گاه در متن روایت، با جمله‌هایی روبه‌رو می‌شویم که از زبان راوی بیان نمی‌شود؛ بلکه فقط از ذهن یکی از شخصیت‌های داستان می‌گذرد. ژنت برای مشخص کردن تمایز میان صدای راوی و تفکر یا نگاه شخصیت، در برابر پرسش «چه کسی سخن می‌گوید؟» - که «صدا» و «راوی» را معرفی می‌کند - پرسش «چه کسی می‌بیند؟» را مطرح کرده که به این معنی است: هدایت نگاه روایت، بر عهده‌ی کیست و چه کسی محور جهت‌گیری دیدگاه روایت است؟ اطلاعاتی که روایت، در بخش‌های مختلف، در اختیار مخاطب قرار می‌دهد، متعلق به دیدگاه، دانش یا دریافت‌های کیست؟ (ژنت، ۱۹۸۰: ۱۶۱).

با طرح مبحث کانونی‌سازی، ژنت ابعاد تازه‌ای از روایت را کشف و روایت را از انحصار راوی خارج کرد. به این ترتیب در کنار اصطلاح «راوی»، اصطلاح «کانونی‌گر»^۱ - به معنای فردی که در تمام روایت یا مقطعی از آن، محور جهت‌گیری نگاه روایت است - مطرح شد. البته برخلاف نظر ژنت و چتمن - که کانونی‌سازی را منحصر به شخصیت‌های کانونی داستان کردند - افرادی مانند بال و ریمون‌کنان این نظر را مطرح کردند که ممکن است راوی داستان، کانونی‌گر آن هم باشد؛ به سخن دیگر، کسی که می‌گوید همان کسی باشد که می‌بیند. بنابراین دو نوع کانونی‌سازی، می‌تواند وجود داشته باشد: کانونی‌سازی بیرونی^۲ (راوی) و کانونی‌سازی درونی^۳ (شخصیت یا شخصیت‌های داستان) (ریمون‌کنان، ۱۹۸۳: ۷۵).

کانونی‌گر بیرونی، «راوی کانونی‌گر» هم خوانده شده و برای کانونی‌گر درونی، اصطلاحاتی مانند «شخصیت کانونی»،^۴ «شخصیت کانونی‌گر» یا «شخصیت پالاینده»^۵ نیز وضع شده است. همچنین تقسیم‌بندی‌های دیگری هم در ارتباط با کانونی‌سازی، مطرح شده است؛ مانند کانونی‌سازی ثابت^۶ (کانونی‌گر واحد)؛ کانونی‌سازی متغیر^۷ (کانونی‌گرهای متفاوت)؛ کانونی‌سازی چندگانه^۸ (روایت واحد با کانونی‌گرهای

^۱ Focalizer

^۲ External focalization

^۳ Internal focalization

^۴ Focal character

^۵ Filter character

^۶ Fixed focalization

^۷ Variable focalization

^۸ Multiple focalization

متفاوت) و کانونی‌سازی جمعی یا گروهی^۱ (گروه کانونی‌گران هم‌زمان) (مانفرد جان، ۲۰۰۵: ۳۸).

مبحث کانونی‌سازی، به دلیل ارتباط تنگاتنگ با مبحث صدا، پیچیدگی‌هایی دارد اما از آن‌جا که به کمک آن، می‌توان گامی از عمل روایت فراتر گذاشت و کوچک‌ترین چرخش نگاه یا مسیر اندیشه را دنبال کرد، در شمار مباحث ارزشمند و جذاب روایت‌شناسی است.

۳. راوی اول شخص

راوی اول شخص، به تصریح ژنت، «درون‌داستانی» است؛ یعنی خود، یکی از شخصیت‌های داستان است و داستانی که روایت می‌کند، حوادثی است که خود او تجربه کرده است. بنابراین روایت اول شخص، روایت تجربه‌های شخصی است. به همین دلیل، راوی آن هم‌زمان در دو سطح عمل می‌کند:

- من روایت‌گر^۲ ← راوی

- من تجربه‌گر^۳ ← شخصیت

ضمیر اول شخص در این روایت، هم به راوی (من روایت‌گر) و هم به یکی از شخصیت‌های داستان (من تجربه‌گر) برمی‌گردد. البته حضور راوی در جایگاه یکی از شخصیت‌های داستان، مراتبی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

- من قهرمان^۴: راوی، شخصیت اصلی یا همان قهرمان داستان است.

- من شاهد^۵: راوی، شخصیت فرعی داستان است و در نقش شاهد ماجراها، آشکار می‌شود.

بر مبنای مبحث صدا، باید صدای راوی، تداعی‌گر و نماینده‌ی درونمایه‌ی داستان و همچنین شخصیت و تفکرات و عقاید راوی باشد. در زمینه‌ی راوی اول شخص، باید دقت کرد صدای راوی و مؤلف، جز در خودزندگی‌نامه‌ها، صدایی مشابه نباشد و صدای مؤلف، جای صدای راوی را نگیرد.

¹ Collective focalization

² Narrating I

³ Experiencing I

⁴ I – as – protagonist

⁵ I – as – witness

در مبحث کانونی‌سازی نیز باید مرز میان گفتن و دیدن در روایت، تفکیک شود. در روایت اول شخص، از این‌رو که راوی خود یکی از شخصیت‌های داستان (قهرمان یا شاهد) است، ممکن است در موارد زیادی، راوی همان کانونی‌گر هم باشد؛ اما گاه در روایت اول شخص نیز، کانونی‌گر، شخصیتی جدا از راوی است.

۴. کارکردها و نقش راوی اول شخص

در بررسی کارکردهای راوی اول شخص، پیش از همه باید به نکته‌ای اشاره کرد که بسیاری از منتقدان آن را از عیب‌ها و کاستی‌های روایت اول شخص به شمار آورده‌اند و آن، محدودیت راوی در این نوع روایت است. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد در روایت اول شخص در اغلب موارد، راوی و کانونی‌گر، یکی می‌شوند و راوی خود یکی از شخصیت‌های داستان و در بسیاری از موارد حتی قهرمان داستان است. لانسر^۱ همین ویژگی را یکی از دلایل محدود شدن روایت اول شخص به شمار می‌آورد. به اعتقاد وی، راوی اول شخص، اسیر محدودیت‌ها و تنگناهای بشری است؛ مثلاً این‌که نمی‌تواند در آن واحد در دو مکان حاضر باشد و از وقایع هم‌زمان با خبر شود، نمی‌داند در آینده چه اتفاق‌هایی رخ خواهد داد، نمی‌تواند بداند در مغز دیگر شخصیت‌ها چه می‌گذرد و آن‌ها به چه می‌اندیشند و سرانجام این‌که در شرایط عادی، راوی اول شخص نمی‌تواند داستان مرگ خود را بازگو کند (لانسر، ۱۹۸۱: ۱۶۱). بنابراین تکیه به دانسته‌ها و اطلاعات راوی اول شخص – از این‌روی که دامنه‌ی این دانسته‌ها محدود است – سبب می‌شود مخاطب نیز نتواند به اطلاعات کاملی درباره‌ی حوادث و شخصیت‌های داستان دست یابد.

در کنار این نگرش، منتقدان دیگری مانند جوان اس فرای، نظر متفاوتی را مطرح و از درون محدودیت این نوع روایت، امکان‌های بالقوه‌ای را شناسایی کرده‌اند که کارکرد ویژه‌ای را برای راوی اول شخص رقم می‌زند. از این دیدگاه، روایت اول شخص به بیان تجربه‌هایی می‌پردازد که زندگی راوی را شکل داده یا تغییر داده است و شخصیت و هستی او را به شکل کنونی تبدیل کرده است. راوی اول شخص، شاهد و گواه بسیار مهمی است که شرح و تفسیری دیگرگونه و منحصر به فرد از حوادث داستانی و

¹ Lanser

تاریخی ارائه می‌دهد و حضور او در درون روایت و نزدیکی وی با حوادث، شرح و تفسیر وی را برای مخاطب پذیرفتنی‌تر می‌کند (فرای، ۱۹۸۶: ۶۵).

از این‌روی باید گفت اصلی‌ترین فایده‌ی انتخاب روایت اول شخص برای مؤلف این است که راوی را تا حد ممکن به رویدادها و کنش‌های داستان نزدیک می‌کند و او را در جایگاه مفسری قرار می‌دهد که دریافته‌ها و تفسیرهای او از حوادث، مهم و یگانه است. چنان‌که مونیکا فلودرنیک یادآوری می‌کند راوی اول شخص فقط این‌جا و اکنون در هنگام بیان ماجراها حضور ندارد بلکه در زمان رخ دادن حوادث هم، از نزدیک درگیر کنش‌های داستان بوده است (فلودرنیک، ۲۰۰۹: ۳۱). از دیگر سو باید گفت فضایی که راوی اول شخص در روایت ایجاد می‌کند، فضای صمیمیت است؛ به‌ویژه زمانی که با راوی = قهرمان سر و کار داریم. زیرا در این شکل از روایت، یک راوی دانای کل نیست که متعلق به خارج از دنیای داستان باشد و هدایت روایت را بر عهده بگیرد بلکه همه‌ی ماجراها از زبان کسی روایت می‌شود که خود لحظه به لحظه و از نزدیک شاهد رخ‌دادها و درگیر کنش‌های داستان بوده یا هست. به تعبیر فلودرنیک، راوی اول شخص دیگر مانند راوی سوم شخص، تنها یک صدای بی‌روح نیست بلکه می‌توان حضور او را در داستان حس کرد (همان، ۳۱). بر این اساس کارکرد دیگر راوی اول شخص، خلق هیجان در مخاطب است. بی‌شک کسی که درگیر ماجرای است نسبت به کسی که شاهد آن رویداد است هیجان بیشتری را تجربه می‌کند. انتخاب راوی اول شخص در داستان‌هایی که سهم بالایی از هیجان دارند با توجه به این ویژگی، نویسنده را در خلق هیجان مورد نظر وی یاری می‌کند. سرانجام چنان‌که فلودرنیک اشاره می‌کند گزینش راوی اول شخص نویسنده را در بهره‌مندی از شیوه‌ی جریان سیال ذهن یاری می‌کند (همان، ۳۱).

با توجه بدان‌چه گفته شد مهم‌ترین کارکردهای راوی اول شخص عبارت است از:

- راوی اول شخص، به دلیل نزدیکی با رویدادهای داستان می‌تواند تفسیرها و شرح‌های یگانه در اختیار مخاطب قرار دهد.
- راوی اول شخص تنها یک صدای بی‌روح نیست بلکه می‌توان حضور او را در داستان حس کرد.
- کاربرد راوی اول شخص، فضای صمیمی‌تری را در روایت ایجاد می‌کند.
- روایت اول شخص امکان‌های بیش‌تری را برای خلق هیجان ایجاد می‌کند.

- با کاربرد راوی اول شخص، می‌توان از امکان‌ها و امتیازهای جریان سیال ذهن در روایت بهره برد.

۵. نقش و جایگاه راوی اول شخص در شعر روایی کودک

گزینش نوع راوی در روایت‌های مربوط به کودکان سال‌های پیش از دبستان، باید به دقت و بر اساس ویژگی‌های ذهنی و روحی آن‌ها انجام شود. کودکان این رده‌ی سنی، اغلب عمل‌گرا و بیرونی‌اند تا درونی و منفعل (حکیمی و کاموس، ۱۳۸۴: ۶۱) از این‌رو، نه‌توان درک داستان‌های درون‌گرایانه و فلسفی را دارند و نه علاقه‌ای به این داستان‌ها نشان می‌دهند. داستان‌های این گروه از کودکان، باید ساده و کوتاه و پر از حرکت و کنش داستانی باشد.

راوی اول شخص توانایی‌های زیادی دارد. که می‌تواند در روایت کودکان گروه سنی الف مفید و کارساز باشد.

۵-۱. درون‌داستانی بودن راوی

از آن‌جا که راوی در این نوع از روایت‌ها، درون‌داستانی و متعلق به دنیای داستان است، کاربرد راوی اول شخص در روایت کودکان، امکان‌های معنایی تازه‌ای را به وجود می‌آورد که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

- باورپذیرتر شدن فضای تخیلی داستان.

کودکان اغلب به داستان‌های تخیلی علاقه دارند؛ اما وقتی این داستان‌ها، به شیوه‌ی روایت اول شخص باشد و راوی-شاهد یا راوی-قهرمان آن، از درون این دنیای خیال‌انگیز، داستان را برای مخاطب بگوید، بر تأثیر و باورپذیری چنین روایتی افزوده خواهد شد.

- تأثیرگذاری بیش‌تر کاربرد راوی غیرانسان.

روایت اول شخص، با اشعاری که راوی آن، موجودی غیر از انسان (شیء، حیوان، گیاه، پرنده و ...) است نیز مناسب‌تر است و سبب برقراری ارتباط هرچه بیش‌تر کودک با این دسته از اشعار می‌شود؛ زیرا روایت اول شخص، فضایی را فراهم می‌کند تا خود موضوع شعر، بی‌واسطه‌ی یک راوی انسانی سوم شخص، به معرفی خود بپردازد. این

دسته از اشعار، به دلیل کارکرد آموزشی آن‌ها و نیز دربرداشتن امکان خلق فضاهای تخیلی، در ادبیات کودک زیاد به کار می‌روند؛ مانند شعر زیر از مصطفی رحماندوست:

من ابرم، می‌بارم / شُرْشُرْشُرْ، نَم نَم نَم / چیک چیک چیک بارانم / در جایی می‌مانم
(زیباتر از بهار، ۲۴)

۵-۲. حضور هم‌زمان راوی در دو سطح بیان و کنش روایی

راوی اول شخص، هم روایت‌گر و هم تجربه‌گر روایت است. حضور این راوی در هر دو سطح تجربه و روایت، عامل فراهم آمدن امکان‌های معنایی دیگری در شعر روایی کودکان گروه سنی الف می‌شود:

۵-۲-۱. حضور قهرمان کودک

امکانی که روایت اول شخص فراهم می‌کند این است که راوی، قهرمان روایت نیز باشد. در روایت کودکان گروه سنی الف، چنین امکانی، کارایی بسیاری دارد؛ زیرا قهرمان داستان، که محور اصلی حوادث داستان است، فردی هم‌سن و سال و شبیه مخاطبان خردسال است. حضور کودک در دل حوادث داستان به عنوان قهرمان، تأثیر زیادی بر مخاطب هم‌سال او دارد، سبب تقویت روحیه اعتماد به نفس در او می‌شود و وی را به انجام کارهای خوب قهرمان داستان تشویق و ترغیب می‌کند.

۵-۲-۲. تقویت جنبه‌ی آموزشی

راوی اول شخص، از این رو که که درگیر در کنش داستان است، می‌تواند نکته‌های بسیاری را به مخاطب خردسال آموزش دهد؛ از چگونگی انجام دادن برخی کارهای دشوار تا ادب و رفتار شایسته. زیرا در این اشعار، راوی خردسال برای هم‌سالان خود، از تجربه‌های خویش (که ممکن است در بسیاری از موارد با تجربه‌ی مخاطبان شعر، مشابه یا یکسان باشد) سخن می‌گوید و به نوعی، این تجربه را تأیید و برجسته می‌کند. کارکرد آموزشی راوی اول شخص در روایت کودکان پیش از دبستان، هم در اشعاری که راوی اول شخص آن‌ها، انسان است دیده می‌شود و هم اشعاری با راوی غیر انسان، وجود دارد.

۵-۲-۳. افزوده شدن بر امکان طرح موضوعات کودکانه در شعر

وقتی راوی خردسال، خود، یکی از شخصیت‌های داستان و گاه شخصیت اصلی است، محتوا و درون‌مایه‌ی داستان به سوی نگاه و اندیشه‌های کودکانه‌ی او گرایش می‌یابد.

بنابراین با کاربرد شیوه‌ی روایت اول شخص، دنیای روایت کودکانه، رنگ و بوی کودکانه‌ی بیش‌تری به خود می‌گیرد؛ زیرا موضوع حوادث و رخ‌دادها، متناسب با شرایط سنی کودکان و ویژگی‌های آن‌ها می‌شود.

۵-۳. اتحاد صدای راوی و شخصیت

در روایت اول شخص، صدای راوی هم، صدای یکی از شخصیت‌ها (اصلی یا فرعی) است و هم ممکن است (در روایت‌های خودزندگی‌نامه‌ای) با صدای مؤلف، یکی باشد. در اشعار روایی کودکان گروه سنی الف، در بیش‌تر موارد، شاعر متعلق به دنیای بزرگسالان است، از این‌رو، صدای راوی و مؤلف، نمی‌تواند - و نباید - یکی باشد. از آن‌جا که در روایت اول شخص کودک، صدای اصلی، صدای راوی خردسال است؛ باید دقت کرد این صدا، کودکانه و متناسب با گروه سنی تعریف شده برای مخاطب باشد. چنان‌که در مقدمه گفته شد، هر فرد، بر اساس سن و سال، تحصیلات، فرهنگ، ویژگی‌های روحی و... صدایی خاص خود دارد. صدای کودکانه، به ویژه در گروه سنی الف، از زبان ساده‌ای کمک می‌گیرد؛ واژگانی مناسب درک و دانش کودکان سنین پیش از دبستان دارد و در زمینه‌ی کاربرد صور خیال نیز از امکان‌های چندانی برخوردار نیست؛ زیرا دریافت تشبیهات و استعارات دشوار در این دوران، برای کودک گروه سنی الف، دشوار است. نمونه‌های کاربرد صدای کودکانه در شعر زیر از مصطفی رحماندوست دیده می‌شود:

یک بچه گربه در خانه‌ی ماست	این بچه گربه بسیار زیباست
اسمش ملوس است حیوان نازی است	از صبح تا شب مشغول بازی است
شیطان و شاد است خیلی زرنگ است	رنگ تن او خیلی قشنگ است

(زیباتر از بهار، ۱۴ و ۱۵)

۵-۴. اتحاد کانونی‌گر و راوی

در روایت اول شخص، کانونی‌گر اصلی، راوی است. «کانونی‌گر» محور جهت‌گیری نگاه روایت است و اطلاعات و بینش و اندیشه‌های او، داستان را به پیش می‌برد و به آن جهت می‌دهد. در شعر روایی کودک (به ویژه گروه سنی الف) باید به این نکته دقت کرد که نمودهای کانونی‌سازی باید با سن و سال و اندیشه‌ها و بینش کودکانه،

تناسب داشته باشد و نمی‌توان اندیشه، نگرش یا قضاوتی را که بزرگسالانه است، در روایت اول شخص کودکان گروه سنی الف به کار برد؛ مثلا در شعر زیر از ناصر کشاورز، به خوبی حضور راوی- کانونی‌گر کودک دیده می‌شود:

بادبادکم رفته آسمان	گوش‌واره‌اش می‌خورد تکان
خنده می‌کند شاد شاد شاد	تاب می‌خورد روی تاب باد
دور از من است پیش ابرهاست	یک نخ بلند بین ما دوتااست

(شعرهای شیرین برای بچه‌ها؛ آب، بابا، ماما، ۱۰)

در این شعر، نگاه، کودکانه است و آنچه در این نگرش برجسته شده و به بیان درآمده است، با خواسته‌ها و سلیقه‌های یک خردسال، تناسب دارد. اما در شعر زیر از رحماندوست، با این‌که صدا، کودکانه است، به نظر می‌رسد کانونی‌سازی با نگرش و تفکرات کودکانه، سازگاری ندارد:

زینب، سمیه، محبوبه، زهرا	مینا، منیژه، سوسن، سهیلا
با هم بخندیم چون وقت بازی است	امروز از ما خوشحال‌تر کیست؟
هر کس بگیرد دست یکی را	با هم بسازیم یک حلقه حالا
<u>تو شاد از او، او شاد از من</u>	<u>من شاد از تو، دنیاست روشن</u>

(زیباتر از بهار، ۱۳ و ۱۲)

جملاتی که در بیت آخر این شعر به کار رفته، با اندیشه‌های کودک گروه سنی الف سازگار نیست و با این‌که شعر، فضایی مناسب و زیبا دارد و صدای کودکانه نیز به خوبی از آن شنیده می‌شود، در بیت آخر، به جای کانونی‌گر کودک، با دیدگاه و نگرش شاعر روبه‌رو می‌شویم.

نکته‌ای که توضیح آن در این جا لازم به نظر می‌رسد این است که بیش‌تر، کوتاهی روایت‌های کودکان سنین پیش از دبستان، مجال‌چندانی برای پردازش و ارائه‌ی کانونی‌سازی و تمرکز بر نگاه راوی یا شخصیت‌ها باقی نمی‌گذارد و می‌توان گفت از میان دو مبحث صدا و کانونی‌سازی، مبحث صدا جایگاه و اهمیت بیش‌تری در روایت کودکان گروه سنی الف دارد.

با توجه به کارکردهایی که برای روایت اول شخص بیان شد و بررسی این کارکردها در شعر کودک گروه سنی الف، آشکار می‌شود که این نوع روایت، نقش و جایگاه مهمی در شعر کودک دارد و اگر به معیارهای این نوع روایت، از جمله رعایت

صدا و کانونی‌گر کودک، به درستی توجه شود، از قدرت بالایی در راستای ارتباط با مخاطب کودک، برخوردار است.

۶. بررسی راوی اول شخص در دو کتاب شعر کودک

در این بخش، به هدف نشان دادن جایگاه و چگونگی کاربرد راوی اول شخص در اشعار روایی کودکان، برای نمونه دو مجموعه شعر از مصطفی رحماندوست و ناصر کشاورز، بررسی و مقایسه می‌شوند. لازم به توضیح است که انتخاب این دو شاعر و این دو مجموعه شعر، کاملاً تصادفی و بدون در نظر گرفتن هیچ معیار ویژه‌ای در زمینه‌ی کیفیت، ارزش ادبی و ... بوده است.

این دو مجموعه عبارتند از:

۶- مجموعه شعر «زیباتر از بهار» از مصطفی رحماندوست

۷- مجموعه شعر «آب، بابا، ماما» از مجموعه‌ی شعرهای شیرین برای بچه‌ها (جلد ۱۷) از ناصر کشاورز

نتایج این بررسی نشان می‌دهد که:

۸- مجموعه‌ی زیباتر از بهار، ۱۷ شعر دارد که از این تعداد، ۱۰ شعر، دارای راوی اول شخص است.

۹- مجموعه‌ی آب، بابا، ماما، ۱۰ شعر دارد که از این تعداد، ۹ شعر، دارای راوی اول شخص است.

بنابراین رحماندوست در حدود ۵۹٪ از اشعار خود و کشاورز در ۹۰٪ اشعار خود از راوی اول شخص استفاده کرده‌اند. این آمار نشان از جایگاه روایت اول شخص در شعر کودک می‌دهد.^۱

۱۰- کاربرد راوی غیر انسان در اشعار کشاورز دیده نمی‌شود، اما رحماندوست در دو مورد راوی غیر انسان (باد، ابر) نیز به کار برده است.

۱۱- کشاورز، صدا و نگاه کودکانه را در بیش‌تر موارد به درستی در شعرهای خود رعایت کرده است؛ اما در شعرهای رحماندوست، هم کاربرد صدای کودکانه و هم کانونی‌گر کودک، گاه با کاستی‌هایی روبه‌روست؛ مواردی مانند کاربرد واژه‌هایی که در سطح ذهنی کودکان سال‌های پیش از دبستان نیست یا آوردن برخی تعابیر و آرایه‌های نامناسب با فضای ذهنی کودکان:

من ابرم می‌بارم	شر شر نم نم نم
از چشمه می‌جوشم	در جویی می‌جوشم
از من گل می‌نوشد	گل از من می‌جوشد
راهم هست تا دریا	می‌پویم راهم را

(زیباتر از بهار، ۲۴ و ۲۵)

چنان‌که دیده می‌شود در این شعر، کاربرد واژگان نامناسب با کودکان گروه سنی الف، صدای این شعر را با مشکل روبه‌رو کرده است. (نمونه‌ی کاربرد نادرست کانونی‌گر در این مجموعه شعر، پیش از این گفته شد).

۷. نتیجه‌گیری

مباحث مرتبط با راوی در دانش روایت‌شناسی، با مباحث «صدا» و «کانونی‌سازی» پیوند خورده است. در روایت اول شخص، راوی یکی از شخصیت‌های داستان است که می‌تواند قهرمان داستان یا شاهد ماجراها باشد. صدای اصلی روایت در روایت اول شخص، صدای راوی است. همچنین کانونی‌گر اصلی این نوع روایت نیز، راوی است. مهم‌ترین کارکردهای راوی اول شخص را در این موارد می‌توان خلاصه کرد: راوی اول شخص، به دلیل نزدیکی با رویدادهای داستان، تفسیرهای یگانه‌ای در اختیار مخاطب قرار می‌دهد؛ راوی اول شخص تنها یک صدای بی‌روح نیست بلکه می‌توان حضور او را در داستان حس کرد؛ کاربرد راوی اول شخص، فضای صمیمی‌تری را در روایت ایجاد می‌کند، روایت اول شخص از امکان‌های بیش‌تری برای خلق هیجان برخوردار است و سرانجام این‌که با کاربرد راوی اول شخص می‌توان از امکان‌ها و امتیازهای جریان سیال ذهن در روایت بهره برد. این کارکردها در دنیای روایت کودکان نیز وجود دارد و از روایت اول شخص در شعر کودک گروه سنی الف، می‌توان برای دست‌یابی به اهداف تربیتی و آموزشی استفاده کرد. البته توجه به صدا و کانونی‌گر کودک در این دسته از اشعار اهمیت زیادی دارد. با توجه به بررسی کارکردهای روایت اول شخص در شعر کودک، فرضیه‌ی سهم بیش‌تر راوی اول شخص در اشعار روایی کودکان به بررسی دو مجموعه شعر از مصطفی رحماندوست و ناصر کشاورز آزمایش شد. آمار به دست آمده نشان می‌دهد که رحماندوست در ۵۹٪ و کشاورز در ۹۰٪ از اشعار این دو

مجموعه، روایت اول شخص را به کار گرفته‌اند. همچنین در کاربرد صدا و کانونی‌گر کودک، اشعار کشاورز موفق‌تر از رحماندوست ارزیابی شد.

یادداشت

۱. این آمار با مراجعه به آثار دیگر این دو شاعر تقویت می‌شود؛ رحماندوست: کوجه‌های آبی (۴ شعر از ۶ شعر)، گل لبخند و سلام (۱۳ شعر از ۱۷ شعر)، پشت این پنجره‌ها (۱۳ شعر از ۲۲ شعر) کشاورز: آسمان دریا شد (به همراه حسین احمدی) (۶ شعر از ۱۰ شعر)

فهرست منابع

حکیمی محمود و کاموس، مهدی. (۱۳۸۴). *مبانی ادبیات کودک و نوجوان*. تهران: آرون.

خلیلی جهانتیغ، مریم و رحیمی، صغری. (۱۳۹۰). «مشابهت‌ها و تفاوت‌های داستان کودک و بزرگسال»، *پژوهش‌نامه‌ی زبان و ادبیات فارسی*، سال ۳، شماره‌ی ۹: صص ۱۳۸-۱۰۹.

رحماندوست، مصطفی. (۱۳۷۶). *زیباتر از بهار*. تهران: مدرسه.

کشاورز، ناصر. (۱۳۸۶). *شعرهای شیرین برای بچه‌ها (آب، بابا، ماما)*. تهران: قدیانی (کتاب‌های بنفشه)

محمدی، محمدهادی. (۱۳۷۸). *روش‌شناسی نقد ادبیات کودکان*. تهران: سروش.

Fludernik, Monika. (2009). *An Introduction to Narratology*. Translated from the German by Patricia Häusler-Greenfield and Monika Fludernik, Routledge, New York.

Frye, Joanne S. (1986). *Living Stories, Telling Lives: Woman and the Novel in Contemporary Experience*. Ann Arbor: U of Michigan P

Genette, Gérard. (1980 [1972]). *Narrative Discourse*. Trans. Jane E. Lewin. Oxford: Blackwell.

Jahn, Manfred. (2005). *Narratology: A Guide to the Theory of Narrative*. English Department, University of Cologne.

Jakobson, Roman. (1960). "Linguistics and Poetics". In Sebeok, Thomas E., ed. *Style in Language*. Sebeok. Cambridge, Mass: M.I.T. PP. 350-377.

Lanser, Susan Sniader. (1981). *The Narrative Act: Point of View in Prose Fiction*. Princeton: Princeton UP.

Rimmon-Kenan, Shlomith. (1983). *Narrative Fiction: Contemporary Poetics*. London: Methuen.